



یادداشت

اعتراضات مدنی و سیاسی هیچگاه در ایران آزاد نبوده است

صادق کار



مقامات حکومتی برای توجیه کشتار و سرکوب اعتراضات مردم در دوهفته اخیر و در راس همه ی آنها علی خامنه‌ای بارها به دروغ اعلام کردند اعتراض را حق قانونی مردم می دانند اما "اغتشاش" را نمی پذیرند و اغتشاشگران را سر جایشان می نشانند.

کمی بعد تر این جماعت وقیح در اتهام زنی تا آنجا پیش رفتند که "تروریست" "خرابکار" "عامل خارجی" را نیز به اغتشاشگر افزودند تا کشتار و سرکوب هزاران شهروند معترض را موجه جلوه دهند.

این در حالی است که جنبش با اعتصاب شروع شد در ابتدا یک جنبش اعتراضی مسالمت آمیز و مدنی و در اعتراض به به گرانی و تورم و سقوط ارزش پول ملی بود که علاوه بر تهی کردن سفره ها، فلج کردن امور تولید، ادامه کار و کسب را ناممکن کرده بود. اعتصاب در فرهنگ سیاسی چیزی غیر از یک اعتراض مدنی نیست. اما همین اعتصاب مدنی توسط نیروهای سرکوبگر پس از فرمان خامنه‌ای مبنی بر "نشانند معترضان سر جایشان" به خشونت و خاک و خون کشیده شد. این البته در رژیم اسلامی دفعه اول نیست که اعتراضات مدنی مردم با زدن اتهاماتی که ساخته و پرداخته نهاد های امنیتی هستند و با وارونه نشان دادن حقایق سرکوب می شوند.

قبل از اینکه صبر بازار لبریز شود هزاران اعتصاب و اعتراض از سوی کارگران و حقوقگیران که مطالبه اصلی آنها افزایش دستمزد و اعتراض به گرانی و تورم بود در کشور به رغم خطر زندان و اخراج و سرکوب انجام و در حال انجام بود. حکومت نه تنها هیچ یک از این اعتراضات را برسمیت نمی شناخت و گامی در جهت رسیدگی به مطالبات به حق معترضان بر نمی داشت، آنها را سرکوب می کرد و همزمان با افزایش عامدانه قیمت دلار و اجرای سیاست شوک درمانی خود، قیمتها را بالا می برد و با سقوط روز افزون ارزش پول ملی بر فقر و فلاکت و نارضایتی اجتماعی می افزود

. رژیم از بدو به قدرت رسیدن هیچ اعتراضی را به رسمیت نمی شناخت و اعتراضات را سرکوب می کرد. بهانه اش هم همیشه برای توجیه سرکوب، نسبت دادن اعتراضات به بیگانگان با استفاده از عناوینی مانند ضد انقلاب و تهدید و اخلاخ در امنیت ملی و عناوینی از این قسم بود.

در طی همه ی سالهای بعد از انقلاب فقط جریانات سیاسی مخلف و منتقد رژیم نبودند که همگی به وحشیانه ترین شیوه های سرکوب قلع و قم شدند، تمام شوراها و سندیکاها کارگری، روزنامه های منتقد، نهادهای مدنی مانند کانون نویسندگان، وکلا، و حتی کسانی از وابستگان و مسئولین اسبق رژیم که



همگی بخشا معترض کشور داری سران رژیم بودند و فعالیت ها و اعتراضات شان کاملا قانونی مسالمت آمیز بود سرکوب و خیلی هایشان کشته و یا زندانی شدند.

خیلی به عقب اگر نخواهیم برگردیم به زندانی کردن رهبران سندیکاها کارگری و انجمن های صنفی معلمان اشاره می کنم که فعالیت ها و اعتراضات شان کاملا مسالمت آمیز بود ولی بازداشت و بعضا تا ده سال از زندگی شان را در زندان گذراند و هم اکنون دستکم ۱۰ معلم صرفا به دلیل فعالیت سندیکایی در زندان هستند، صدها نفر دیگر از کار اخراج شده اند و در همین هفته دو نفر دیگر آنها بازداشت شدند.

اینها واقعیتهای هستند که با ادعای علی خامنه ای و سایر سرکردگان دروغ گوی رژیم جنایتکار مبنی بر آزاد بودن حق اعتراض ضدید دارد.

صدها کارگر را تنها به دلیل شرکت در یک اعتصاب که با مطالبه آن افزایش دستمزد و حتی به پرداخت نشدن دستمزد چند ماهه، یا اعتراض به رد نکردن حق بیمه، یا نداشتن امنیت شغلی و ایمنی بوده زندانی یا اخراج کرده اند. پرستار، بازنشسته را بخاطر اعتراض به اجرا نکردن قوانین سرکوب و از کار اخراج می کنند، دانشجو را به دلیل اعتراض به کیفیت بد غذا و وضعیت بد خوابگاه از تحصیل محروم می کنند، کشاورز را بخاطر اعتراض به تصرف حق آبه خود توسط مافیای حاکم بر آب، سرکوب و مجازات می کنند. زنان و دختران را بخاطر لباس سرکوب و مجازات می کنند، فعال محیط زیستی را به دلیل خاموش کردن آتش جنگل های هیرکانی، کسبه را به دلیل راه دادن مشتریانی که لباس شان مطلوب نظام نیست. هیچ کدام از اینها، اغتشاشگر، خرابکار، تروریست و عامل بیگانه نبودند و نیستند. همگی معترض اند. با این وجود وقتی رژیم ارتجاعی و استبدادی حاکم بر ایران هرگونه اعتراض و فعالیت مدنی را ده ها سال است سرکوب و معترضان را به خاطر درخواست مطالبات به حق شان علیه استبداد و بی عدالتی و مطالبات معیشتی با تیربار و اسلحه های جنگی بیرحمانه به قتل می رساند و بابت تحویل جنازه جان باختگان پول گلوله یک میلیاردی از خانواده های آنان طلب می کند، مردم بخصوص در کشوری که قانون جنگل در آن فرمانروایی می کند، حق دارند در موقعی که خطر تهدیدشان می کند، از خود مقابل حیوانات وحشی دفاع کنند و برای سرنگون رژیم که قانون جنگل را در کشور مستقر نموده اقدام کنند. در این صورت نیز مقصر اصلی کسی غیر از رژیم سرکوبگر نیست. تظاهرات و مبارزه برای کنار زدن یک حکومت از قدرت یک حق طبیعی است. کشتن اغتشاشگر هم با سلاح جنگی بدون اثبات جرم در دادگاه عادلانه نه قانونی است و نه مجازات اغتشاشگر ولو اینکه دادن عنوان اغتشاشگر به طرف واقعی باشد، تیرباران خیابانی است.

اکثریت مردم کشور ما از رژیم مستبد و عدالت ستیز و خودکامه فقاhtی و عملکرد فاجعه بار آن به ستوه آمده اند و برای سرنگون کردن آن مصمم هستند. بعد از اعمال جنایاتی که در جریان جنبش انقلابی توسط رژیم علیه مردم انجام گرفت، عزم اکثریت مردم برای برچیدن این نظام ستمگر و فاسد که تا کنون با تکیه به زور و خشونت توانسته بر پا بماند، قویتر از پیش شده است. مردم آگاهتر و با تجربه تر از آن شده اند که رژیم بتواند با سرکوب و فریب مانع از تداوم و پیروزی انقلاب آنها بشود. درسهای جنبش انقلابی به وضوح شکست ناپذیر شدن مبارزات مردم را نشان داد و تبلیغات دروغین رژیم علیه این جنبش را زودتر از آن که رژیم انتظار داشت بی اثر کرد.

ته مانده ترس مردم از سرکوب فرو ریخت، اتحاد و همبستگی میان شان تقویت شد، فداکاری و جسارت برای اهداف مشترک به جامعه بازگشت و همدستی مدعیان اصلاح طلبی بواسطه مشارکت در سرکوب مردم آنان را بیش از پیش رسوا کرد.



از کارگران و مزد و حقوق بگیران و تهی دستان دعوت می کنیم از جنبش سراسری نوین ایران حمایت و به آن پیوندند! برقرار باد آزادی، صلح و عدالت اجتماعی! تاوان جنگ و تحریم های اقتصادی را مردم می پردازند، ما مخالف جنگ و تحریم های اقتصادی فقرآور هستیم!

منشاء های تاریخی فقر در کشورهای در حال توسعه بخش سوم

فصلی از کتاب راهنمای آکسفورد در باره فقر و جامعه

سامبیت بهاتچاریا



نظریه های علل ریشه ای فقر

2.1. نهادها و توسعه - ادامه

با استفاده از داده های مربوط به نرخ مرگ و میر مهاجران اروپایی و روحانیون در مستعمرات، عجم اوغلو و همکاران در سال 2001 نشان می دهند که واقعاً یک همبستگی منفی میان مرگ و میر مهاجران و کیفیت کنونی نهادها وجود دارد. افزون بر این، آنها نشان می دهند که کیفیت نهادی تأثیر مثبتی بر سطح کنونی توسعه دارد. بر این اساس، نتیجه می گیرند که نهادهای استعماری به طور نظاممند بر سطح زندگی شهروندان در مستعمرات سابق اروپایی اثر گذاشته اند.

در مقاله دیگری که سال بعد منتشر شد، عجم اوغلو و همکاران 2002 نشان می دهند که سرنوشت اقتصادی مستعمرات سابق اروپایی پس از استعمار دگرگون شده است. مستعمراتی که پیش از استعمار اروپایی مرفه بودند، فقیرتر شدند، در حالی که مستعمرات از نظر اقتصادی عقب مانده، پس از استعمار به رونق رسیدند. آنها این «وارونگی سرنوشت» را به وارونگی نهادی نسبت می دهند. استدلال آنها این است که نهادهای اقتصادی کارآمد مستعمرات گرمسیری که پیشتر مرفه بودند، پس از استعمار با نهادهای استخراجی جایگزین شدند. این نهادها در طول زمان تداوم یافتند و با سرمایه داری سازگار نبودند. در مقابل، در مستعمرات مهاجرنشین، حقوق مالکیت قوی و نهادهای قراردادی ایجاد شدند که برای سرمایه داری



مساعد بودند. آنها همچنین استدلال می‌کنند که «وارونگی سرنوشت» شاهدی قوی به نفع غلبه دیدگاه نهادی است و نقش عواملی مانند جغرافیا را خنثی می‌کند. توجه داشته باشید که در موضوع مطالعه آنها تأثیر جغرافیا هم پیش و هم پس از مداخله استعماری بدون تغییر باقی ماند؛ در حالی که نهادها پس از استعمار دچار وارونگی شدند.

استدلال «وارونگی سرنوشت» محدود به ادبیات اقتصاد نبود. لانگه و همکاران در سال ۲۰۰۶ استدلال می‌کنند که «وارونگی سرنوشت» بیش از آن که ناشی از استعمار به خودی خود باشد، به سبک استعمار مربوط است. آنها استدلال می‌کنند که اسپانیای مرکانتیلیستی به طور گسترده مناطقی را استعمار کرد که مرفه تر و پرجمعیت تر بودند. سیاستهای مرکانتیلیستی و استخراجی استعمار اسپانیا برای این مستعمرات به شدت زیانبار بود. در مقابل، استعمار لیبرال بریتانیا مناطقی را هدف قرار داد که کم جمعیت تر و کمتر توسعه یافته بودند. بریتانیا نهادهایی را برپا کرد که لیبرال و سازگار با سرمایه داری بودند. ازاینرو، این مستعمرات تحت استعمار بریتانیا توسعه سریعی را تجربه کردند.

توجه داشته باشید که لانگه و همکاران در مقایسه نهادهای استعماری بریتانیا و اسپانیا منحصر به فرد نیستند. نورث و لا پورتا و همکاران نیز استدلالهای مشابهی ارائه می‌کنند. نورث در سال ۱۹۸۹ تحول حقوق عرفی بریتانیا و تأثیر آن بر مستعمراتی مانند ایالات متحده را در مقابل سازوکار متمرکز اجرای نهادی اسپانیا و تأثیر آن بر مستعمرات آمریکای جنوبی قرار می‌دهد. در مقابل، لا پورتا و همکاران در سال ۱۹۹۹ بر تأثیر خاستگاه های حقوقی بریتانیا و اسپانیا تمرکز می‌کنند.

پس از این دو مقاله تأثیرگذار، مجموعه ای از پژوهشهای تجربی منتشر شد. رودریک و همکاران در سال ۲۰۰۴ فرضیه نهادی را در برابر جانشینهای آماری فرضیه های جغرافیا و تجارت می‌آزمایند. آنها دریافتند که نهادها تنها عامل غالب در تبیین تفاوتهای سطح زندگی میان کشورها هستند. بهاتاچاریا اثر انواع مختلف نهادها بر رشد را برآورد می‌کند و نشان می‌دهد که "نهادهای ایجادکننده بازار" مانند حقوق مالکیت و قراردادهای کلید دستیابی به رفاه اند. نهادهای تنظیمگر تنها تا حد معینی اهمیت دارند، در حالی که نهادهای سیاسی مانند دموکراسی ظاهراً اهمیتی ندارند. در همین راستا، عجم اوغلو و جانسون در سال ۲۰۰۵ اهمیت نسبی حقوق مالکیت و نهادهای قراردادی را می‌آزمایند و درمی‌یابند که اولی نسبت به دومی از اهمیت بیشتری برخوردار است.

چاره کارگران وحدت و متشکل شدن در تشکلهای مستقل است!

کمیته های اعتصاب را در کارخانه ها و ادارت تشکیل دهیم!



نئولیبرالیسم در ایران و پیامدهای آن

بهروز فدایی



بخش سوم

نقش علی خامنه ای و نیروهای نظامی - امنیتی در روند اقتصاد نئولیبرالیستی

مفهوم سازی نقش رهبر در نظام جمهوری اسلامی

در نظام سیاسی جمهوری اسلامی، رهبر (نظیر علی خامنه ای) نقش فراتر از یک رئیس دولت دارد:

ناظر بر کل نظام

قدرت تعیین کننده در امور امنیتی، نظامی، سیاست خارجی، و جهت گیری های کلان اقتصادی

اختیارات رسمی در سیاست های کلان اقتصادی (از طریق سیاست های کلی ابلاغی، نظارت بر برنامه های پنج ساله، تعیین جهت گیری بودجه و ...)

این ساختار باعث می شود رهبر نه صرفاً یک بازیگر بی طرف، بلکه یک ضربه تعیین کننده در جهت گیری های اقتصادی باشد.

ایران و بستر نئولیبرالیسم: ماهیت خاص نظام

قبل از اینکه به نقش خامنه ای و نیروهای امنیتی بپردازیم، باید دو ویژگی ساختاری را روشن کنیم:

الف) اقتصاد ایران نه یک بازار صرفاً آزاد «کلاسیک» بلکه یک اقتصاد نفت محور ترکیبی، رانتی، خصولتی و خصوصی است.

ب) نئولیبرالیسم در ایران به شکل «بومی، محدود و متناقض» بروز یافته و عیناً نسخه ای از نوع بریتانیا/آمریکا نیست.

با چنین تفاوتی، نقش رهبر و نیروهای نظامی-امنیتی با الگوی کشورهای غربی تفاوت اساسی دارد.

نقش علی خامنه ای در اقتصاد نئولیبرالیستی ایران

نقش خامنه ای را می توان در سه لایه مؤثر تحلیل کرد:

الف) تعیین جهت گیری کلان اقتصادی



خامنه‌ای از دهه ۱۳۷۰ تاکنون بارها سیاست‌های کلان اقتصادی را ابلاغ کرده که تأثیر مستقیم بر روند نئولیبرالیسم در ایران داشته‌اند:

تأکید بر اقتصاد مقاومتی

این شعار تفاوت نسبت به نسخه‌های مستقیم نئولیبرالی رایج را نشان می‌دهد

بهمین جهت در عمل زمینه را برای تفسیرهای متفاوت باز می‌گذارد

برخی مفسران معتقدند «اقتصاد مقاومتی» در عمل اجرای بازارمحور کردن قیمت‌ها و حذف یارانه‌ها را مشروعیت می‌بخشد.

ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ (سال ۸۴)

هدف: خصوصی‌سازی و واگذاری بخش‌های بزرگ اقتصادی

در عمل: اختصاص دارایی‌های بزرگ "انفال" به نهادهای وابسته به رهبر و نیروهای امنیتی
این نسخه، گرچه بازاری به نظر می‌رسد، اما نوعی نئولیبرالیسم رانتی-شبه دولتی ایجاد کرده است.

تأکید بر گسترش سرمایه‌گذاری خارجی، کاهش دخالت دولت، آزادسازی بخشی قیمت‌ها

این جهت‌گیری، با نسخه‌های بانک جهانی و ای ام اف همپوشانی دارد.

در واقع خامنه‌ای سیاست‌های کلان را تصویب و تعیین چارچوب می‌کند و سپس دولت‌ها (سازندگی، اصلاحات، روحانی و ...) آن را به اجرا می‌گذارند. این الگو موجب شده نئولیبرالیسم در ایران نه صرفاً محصول تکنوکرات‌ها باشد بلکه محصول تصمیم‌گیری‌های استراتژیک در سطح رهبری هم باشد.

ب) هدایت نهادهای قدرت و واگذاری‌ها

در ایران، واگذاری‌ها و خصوصی‌سازی‌ها یک روند «بازار آزاد خالص» نبوده بلکه بخشی از

دارایی‌های بزرگ به بنیادها و نهادهای وابسته به رهبری واگذار شده است

سپاه پاسداران و سازمان‌های وابسته

و در مواردی بخش‌های مختلف بسیج اقتصادی

واگذاری منابع به این نهادها باعث شد یک بخش اقتصادی نظامی / شبه دولتی در کنار بخش خصوصی رشد و با آن رقابت نماید.

ج) کنترل سیاسی تحولات اقتصادی

خامنه‌ای به‌طور مستقیم سیاست‌های دولت‌های مختلف را مورد نظارت قرار داده و در مقاطع حساس تصمیم‌گیرنده بوده است



هدفمندی سازی یارانه‌ها (۱۳۸۹)

اگرچه در دولت احمدی‌نژاد اجرا شد

اما خامنه‌ای در سطح کلان آن را تأیید و مدیریت کرد

نتیجه: شوک قیمتی شدید بدون نظام حمایتی → افزایش نابرابری

حذف ارز ۴۲۰۰ (دولت‌های پس از ۱۳۹۷)

این تصمیم کلان هم تابع سیاست کلی بازارمحوری قیمت‌ها بود که از سطح رهبری هدایت می‌شد

اختیارات ویژه و نقش در بودجه‌ریزی کلان

شورای عالی هماهنگی اقتصادی (شامل رهبر و نزدیکانش) در تعیین جهت‌گیری بودجه و سیاست‌های پولی نقش دارند،

نتیجه: اولویت‌بندی سپردن منابع به نهادهای حاکمیتی و نیروهای امنیتی

نقش نیروهای نظامی-امنیتی در اقتصاد نئولیبرالیستی ایران

در ایران، نقش نیروهای نظامی-امنیتی (به‌ویژه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) یک

نقش ترکیبی اقتصادی-سیاسی - نظامی است. و نه صرفاً نظامی

الف) تبدیل به بازیگر اقتصادی بزرگ

سپاه و نهادهای وابسته (کفسازی‌ها، شرکت‌های بزرگ، پیمانکاران کلان) وارد حوزه‌های اقتصادی شده‌اند:

ساخت‌وساز و پروژه‌های عمرانی

صنایع نفت، پتروشیمی، گمرک و ترانزیت

بانکداری و مؤسسات مالی

پروژه‌های بزرگ دولتی

تبدیل نیروهای نظامی به بازیگر اقتصادی (نیمه‌دولتی) یک شکل بومی از نئولیبرالیسم رانتی ایجاد کرده است

نه بخش خصوصی واقعی

نه دولت تنظیم‌گر شفاف بلکه فشار بازار + رانت امنیتی

ب) رقابت با بخش خصوصی

نیروهای امنیتی در بسیاری از موارد:



رقبای بخش خصوصی را کنار زدند
دسترسی به منابع بانکی و ارزی ترجیحی داشتند
قراردادهای دولتی کلان در انحصار نهادهای وابسته قرار گرفت
این فرآیند باعث شد
بخش خصوصی رشد کافی نکند.
اقتصاد بیشتر به سمت اقتصاد شبه‌نظامی/رانتی گرایش یابد
نابرابری و تمرکز ثروت افزایش یابد
(ج) امنیتی‌کردن سیاست‌های اقتصادی
به‌جای بازکردن فضا برای رقابت شفاف، بسیاری از تصمیم‌ها با رویکرد امنیتی و کنترلی اتخاذ شد
ممانعت از اعتراضات کارگری
کنترل اتحادیه‌ها
سرکوب اعتراضات اقتصادی به‌صورت امنیتی
محدودکردن آزادی‌های مدنی مرتبط با اقتصاد
واکنش امنیتی به جای حل ساختاری مشکلات باعث تشدید شکاف‌های اجتماعی شد.

پیامد	توضیح
وجود بازار بدون رقابت واقعی	نهادهای امنیتی بخشی از جای بخش خصوصی را گرفته‌اند
تمرکز ثروت و قدرت	در دست نهادهای قدرتمند نظامی-امنیتی
افزایش نابرابری	در حالی که شعار بازار رقابتی بود
کاهش شفافیت اقتصادی	قراردادها و واگذاری‌ها شفاف نیست
تورم و شوک‌های قیمت	مثلاً هدفمندسازی بدون پوشش حمایتی
	پیامدهای عمده این نقش‌ها



جمع‌بندی تحلیلی

رویکرد اقتصاد نئولیبرالی در ایران

توسط تکنوکرات‌ها اجرا شد
اما چارچوب کلان آن توسط علی خامنه‌ای تعیین شد
نیروهای نظامی-امنیتی آن را پیاده و تقویت کردند
نتیجه

بازارمحوری با کنترل امنیتی
خصوصی‌سازی همراه با خصولتی‌سازی
طبقات پایین و متوسط بیشترین آسیب را دیدند

زنده باد همبستگی کارگران!

متحد و متشکل علیه سیاستهای شوک درمانی و ریاضت کشانه حکومت مبارزه باید
کرد!

سوء استفاده طرفداران سلطنت مطلقه از نارضایتی کارگران ممنوع!

صادق



تشکلهای مستقل کارگری، همان‌هایی که پیوسته از اعتراضات و جنبش‌های مردمی حمایت کرده و برای حمایت خود هزینه داده‌اند، از سنیگاهای واحد و هفت تپه گرفته تا انجمن‌های صنفی فرهنگیان با شروع جنبش انقلابی کنونی به اشکال مختلف هم‌چنان که انتظار می‌رفت رسماً و علناً حمایت و پیوستگی خود به جنبش را اعلام کردند و مرز خود با رضا پهلوی و طرفداران سلطنت مطلقه و آنهایی که قصد مصادره کودتایی جنبش مردم با کمک کشورهای خارجی را دارند ترسیم کردند و بر استقلال طبقه کارگر از جریان‌ات



فرصت طلب و ارتجاعی که تلاش دارند رژیم بد سابقه و دیکتاتوری سلطنتی را جایگزین رژیم استبدادی فقاقتی نمایند، ترسیم کردند.

سندیکای واحد در بیانیه دوم خود که در دفاع از جنبش انقلابی منتشر کرد نوشت:

" ما بارها گفته‌ایم و باز هم تکرار می‌کنیم: راه رهایی کارگران و زحمتکشان نه از مسیر رهبرتراشی از بالای سر مردم، نه با تکیه بر قدرت‌های خارجی و نه از طریق جناح‌های درون حاکمیت، بلکه از مسیر اتحاد، همبستگی و ایجاد تشکیلات مستقل در محیط‌های کار و زندگی و در سطح سراسری می‌گذرد. ما نباید اجازه دهیم بار دیگر قربانی بازی‌های قدرت و منافع طبقات حاکم شویم.

سندیکا همچنین هرگونه تبلیغ، توجیه یا حمایت از دخالت نظامی دولت‌های خارجی، از جمله آمریکا و اسرائیل، را قویاً محکوم می‌کند. چنین مداخلاتی نه تنها به نابودی جامعه مدنی و کشتار مردم می‌انجامد، بلکه بهانه‌ای دیگر برای تداوم خشونت و سرکوب از سوی حاکمیت فراهم می‌آورد"

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران نیز در بیانیه خود نوشت: با صدایی رسا اعلام می‌کند:

این اعتراضات، اعتراض مردم است، نه ابزار رقابت جناح‌ها و اشخاص. مردم خود سخنگوی خود هستند، هر تلاشی برای منحرف کردن، مهندسی کردن یا مصادره‌ی این اعتراضات، خیانت به مردم و ضربه به امکان رهایی است"

و در بند پنجم بیانیه ۸ تشکل کارگری و مدنی می‌خوانیم:

" ما به هیچگونه رهبری نیاز نداریم و بار دیگر تأکید می‌کنیم خواست ما پایان دادن به یک قرن استثمار و استبداد و ساختن جامعه‌ای است که در آن یک اقلیت غارتگر از فراز سر مردم برای سرنوشت‌شان تصمیم نگیرد"

رضا شهبابی یکی از رهبران مبارز سندیکای کارگران واحد هم در بخشی از مقاله خود که به همین مناسبت منتشر کرد نوشت:

" ضمن اعلام همبستگی با مبارزات مردمی علیه فقر، بیکاری، تبعیض و سرکوب، صراحتاً مخالفت خود را با هرگونه بازگشت به گذشته‌ای اعلام می‌کنیم که نابرابری، فساد و بی‌عدالتی بر آن حاکم بود. ما بر این باوریم که رهایی واقعی تنها از مسیر رهبری و مشارکت آگاهانه و سازمان‌یافته طبقه کارگر و مردم ستم دیده امکان‌پذیر است، نه از طریق بازتولید اشکال کهنه و استبدادی قدرت"

تشکلهای مستقل دیگر نیز در این مورد نظرات مشابه‌ای اعلام کرده‌اند. در چنین حال و هوایی است که رضا پهلوی از کارگران نفت و صنایع درخواست اعتصاب عمومی می‌کند.

اعتصاب عمومی در موقع خود البته انجام خواهد گرفت اما نه به فرمان وارث دیکتاتوری که مانند رژیم اسلامی در هنگامی سلطنت رضا شاه و محمد رضا به هر طریقی که توانستند جنبش کارگری را با به قتل رساندن رهبران جنبش سندیکایی و کارگری و ممنوع کردن حق تشکل و اعتصاب، از حقوق اولیه شان محروم کردند و به هیچ یک از وعده‌هایی وعده‌هایی که محمد رضا شاه در منشور انقلاب سفید کذایی خود به کارگران داد عمل نکردند.



از اظهارات و نوشته های طرفداران فاشیست مسلک سلطنت مطلقه که خیلی هایشان از اعضای سابق انجمن های سرکوبگر اسلامی در سالهای بعد از انقلاب بودند، معلوم می شود نظامی که آنان در پی استقرار آن هستند حتی از رژیم شاه، محافظه کار تر و سرکوبگر است و ستیز بیشتری با عدالت و حقوق کارگر دارد. بنا بر این رهبران مبارز، با تجربه و آگاه کارگران که منافع و مصالح جنبش کارگری را بهتر از هر جریانی تشخیص می دهند، خودشان در موقع مناسب تدارک لازم برای دعوت به اعتصاب عمومی را خواهند دید و اجازه بهره برداری و سوء استفاده از مخالفت و نارضایتی کارگران از رژیم را به جریانات فرصت طلب و ضد کارگری نخواهند داد. برگزار سالیانه چند هزار اعتصاب و اعتراضات کارگران و مزد و حقوق بگیران سالیانه توأم با زندان و اخراج رهبران میدانی جنبش سندیکایی قرار نیست صرف تقویت جریانی شود که ضدیت اش با دموکراسی و حقوق کارگران اگر بیشتر از رژیم اسلامی نباشد، کمتر از آن نیست.

از مبارزه کارگران قراردادی و پیمانی برای لغو کار پیمانی و قرارداد های اسارتبار موقت حمایت کنیم!

همه با هم برای آزادی زندانیان سیاسی و کارگری متحدانه مبارزه کنیم!

مبارزات صنفی کارگران، دیروز، امروز و چشم انداز آن

بهروز فدایی

بخش نخست

تاریخ مبارزات کارگری در دوران خاندان پهلوی

تاریخ مبارزات کارگری و امکان فعالیت سندیکایی و دیگر تشکلهای صنفی کارگری در دوران سلطنت خاندان پهلوی، یک تاریخ پیچیده و پرتحول است که در دو مقطع عمده به ویژه در دوران پهلوی اول و پهلوی دوم، شرایط متفاوتی را تجربه کرده است

مبارزات کارگری در دوران پهلوی اول (1304-1320)

در دوران سلطنت رضا شاه، سیاستهای اقتصادی، اجتماعی و صنعتی به سرعت در حال تحول بود و در این روند، طبقه کارگر نیز رشد و تکامل یافت. رضا شاه برای مدرن سازی کشور، به ویژه در حوزه های زیرساختی و صنعتی، نیاز به نیروی کار ارزان و در دسترس داشت. اما از طرف دیگر، کارگران به دلیل شرایط سخت کاری و دستمزد اندک، شروع به اعتراض و مبارزه کردند

سرکوب شدید و محدودیت ها

در این دوره، تشکلهای کارگری به شدت تحت سرکوب قرار گرفتند. رضا شاه به دلیل نگرانی از تأثیرات جنبش های کارگری و احزاب چپ گرا، تلاش کرد تا هیچ نوع فعالیت سازمان یافته ای در میان کارگران شکل



نگیرد. بسیاری از رهبران کارگری و اعضای سندیکاهاى آن زمان به زندان افتادند یا به تبعید رفتند تعدادى نیز کشته شدند.

شکل‌گیری جنبش‌های کارگری

با وجود سرکوب، در این دوره برخى از اولین تلاش‌های تشکلهای کارگری و سندیکایی در ایران آغاز شد. در سال‌های حکومت رضا شاه جنبش کارگری در اثر دیکتاتوری به شدت تضعیف شد و تا زمان اشغال ایران توسط متفقین این وضعیت تداوم پیدا کرد. در سال ۱۳۲۰ پس از سقوط دیکتاتوری رضا شاه و استقرار نوعی دموکراسی ناشی از خلا قدرت، اتحادیه‌ها و احزاب کارگری تشکیل و توانستند بخش وسیعی از طبقه کارگر را در این تشکلهای سازماندهی نمایند. وجود این تشکلهای دموکراسی نسبی به رشد اعتراضات کارگری منجر و باعث موجی از اعتراضات مطالباتی کارگران شد. در سال ۱۳۲۵ در اثر فعالیت‌ها تشکیلاتی و رشد آن پس از یک رشته اعتصابات نیرومند در موسسات صنعتی و نفت دولت وقت مجبور شد نخستین قانون کار مدون را بپذیرد و بخش‌های مهمی از خواسته‌های کارگران را در آن برسمیت بشناسد.

در سال ۱۳۲۷ فعالیت رسمی حزب توده ایران و شورای متحده مرکزی توسط دولت ممنوع شد، اما فعالیت‌های این دو سازمان نیرومند و پر نفوذ تا انجام کودتای ۱۳۳۲ تداوم داشت

قوانین و اصلاحات اجتماعی

در اوایل دوران سلطنت محمدرضا شاه، تلاش‌هایی برای بهبود وضعیت طبقه کارگر بواسطه وجود حزب توده ایران و شورای متحده مرکزی صورت گرفت. در سال ۱۳۴۷ سازمان تامین اجتماعی تاسیس شد. این اقدامات به ظاهر در جهت حمایت از کارگران بود، اما در واقع، بیشتر برای کنترل وضعیت و جلوگیری از گسترش حرکت‌های رادیکال انجام می‌شد.

محدودیت‌ها و سرکوب سندیکاها

با وجود اصلاحات ظاهری، فعالیت‌های مستقل کارگری تحت فشار شدید قرار داشت. سندیکاهاى مستقل در این دوران سرکوب شدند و دولت تلاش کرد تا سازمان‌های کارگری را تحت کنترل خود درآورد. بسیاری از کارگران فعال در سندیکاها و اتحادیه‌ها تحت فشار قرار گرفتند و تعدادی از آنان به زندان افتادند.

اعتراضات و اعتصابات

در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، شرایط اقتصادی و اجتماعی ایران به ویژه در شهرهای صنعتی مانند تهران، اصفهان، و تبریز، بحرانی شد. کارگران در بسیاری از صنایع از جمله نفت، نساجی و فلزات، به اعتراضات و اعتصابات دست زدند. این اعتراضات بیشتر به دلیل فشارهای اقتصادی، پایین بودن دستمزدها، شرایط کاری نامناسب و محرومیت در دستیابی به حقوق اولیه بود که نقش مهمی در پیروزی اولیه انقلاب ۵۷ داشتند.

پیامدهای مبارزات کارگری در دوران پهلوی

مبارزات کارگری در دوران سلطنت خاندان پهلوی، به رغم سرکوب‌های شدید، تأثیرات عمیقی بر تحولات سیاسی و اجتماعی ایران داشت. این تأثیرات شامل موارد زیر بود

تقویت آگاهی طبقاتی کارگران



مبارزات کارگری در این دوره، هرچند با موانع فراوان مواجه بود، اما به تدریج آگاهی طبقاتی کارگران را تقویت کرد. کارگران به خصوص در صنایع نفت و نساجی، متوجه ضعف های خود در برابر قدرت های اقتصادی و دولتی شدند و تلاش هایی برای سازماندهی خود به شکل سندیکا و اتحادیه های مستقل داشتند.

تقویت جنبش های چپ و انقلابی

یکی از پیامدهای مهم این مبارزات، تقویت جنبش های چپ گرا و انقلابی بود که از کارگران و طبقات محروم جامعه حمایت می کردند. این جنبش ها، به ویژه حزب توده ایران و گروه های چپ رادیکال دیگر، تأثیر زیادی بر تحولات سیاسی ایران گذاشتند. اعتراضات کارگری به یکی از ارکان اعتراضات عمومی علیه رژیم پهلوی تبدیل شد و در نهایت در پی انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷، رژیم پهلوی سقوط کرد.

نقش اعتصابات در انقلاب

اعتصاب ها و اعتراضات کارگری به ویژه در صنایع نفتی، به سرعت تبدیل به ابزاری برای فشار به رژیم پهلوی شد. اعتصابات نفتی در سال ۱۳۵۷ که در نتیجه آن بخش بزرگی از تولید نفت کشور متوقف شد، یکی از مهم ترین عوامل تسریع در سقوط رژیم شاهنشاهی بود.

نتیجه گیری

مبارزات کارگری در دوران سلطنت خاندان پهلوی نمایانگر تلاش طبقه کارگر برای بهبود شرایط زندگی و دستیابی به حقوق خود در برابر سرکوب های حکومتی بود. هرچند که دولت پهلوی تلاش کرد تا جنبش های کارگری را تحت کنترل خود درآورد، اما این مبارزات در نهایت به تقویت آگاهی طبقاتی، تشکیل گروه های سیاسی چپ، و در نهایت سقوط رژیم پهلوی کمک کرد. پیامدهای این مبارزات نشان دهنده توانمندی طبقات محروم در مقابله با قدرت های دولتی و اقتصادی بود.

مبارزات کارگری در دوران پهلوی فقط یک «جنبش صنفی» نبود، بلکه به تدریج به یک نیروی اجتماعی و سیاسی اثرگذار تبدیل شد. اثرات آن هم محدود به طبقه کارگر نماند و لایه های مختلف جامعه را درگیر کرد. برای جمع بندی، می شود بحث را در دو محور «تأثیرات اجتماعی-طبقاتی» و «تجارب تاریخی و سیاسی به جامانده» بررسی کرد.

تأثیرات مبارزات کارگری بر طبقه کارگر و سایر اقشار اجتماعی

الف) بر خود طبقه کارگر

رشد آگاهی طبقاتی

مهم ترین دستاورد مبارزات کارگری در دوران پهلوی، شکل گیری و تعمیق آگاهی طبقاتی بود. کارگران به تدریج دریافته که مشکلات شان (دستمزد پایین، امنیت شغلی، شرایط سخت کار) فردی یا اتفاقی نیست، بلکه ریشه در ساختار اقتصادی و سیاسی دارد. این آگاهی، کارگر را از یک نیروی پراکنده و منفعل به یک کنشگر اجتماعی بالقوه تبدیل کرد.



تجربه سازمان‌یابی و عمل جمعی حتی با وجود سرکوب، تجربه سندیکاها، اعتصاب‌ها و اعتراضات جمعی به کارگران آموخت که بدون تشکل، امکان دفاع پایدار از منافع‌شان وجود ندارد. این تجربه، هرچند اغلب ناتمام و سرکوب‌شده بود، اما به حافظه تاریخی طبقه کارگر منتقل شد.

سیاسی‌شدن مطالبات صنفی در فضای بسته پهلوی، مطالبات صنفی به سرعت رنگ سیاسی می‌گرفت. کارگران دریافتند که بدون تغییر در ساختار قدرت، تحقق پایدار حقوق کارگری ممکن نیست. همین امر باعث شد بخش‌هایی از طبقه کارگر به نیروهای سیاسی مخالف حکومت نزدیک شوند.

(ب) بر سایر اقشار اجتماعی

پیوند کارگران با طبقه متوسط و روشنفکران مبارزات کارگری، به‌ویژه از دهه ۱۳۲۰ به بعد، با گفتمان‌های عدالت‌خواهانه روشنفکران، دانشجویان و نیروهای چپ پیوند خورد. این هم‌افزایی باعث شد «مسئله کارگر» به یک مسئله عمومی در جامعه تبدیل شود، نه صرفاً دغدغه یک قشر خاص.

تأثیر بر دهقانان و مهاجران شهری اصلاحات ارضی و رشد شهرنشینی، جمعیت بزرگی از روستاییان را وارد بازار کار شهری کرد. مبارزات کارگری، الگوهایی از اعتراض و مطالبه‌گری را در اختیار این جمعیت تازه‌وارد گذاشت و آن‌ها را به بخشی از جنبش اجتماعی شهری تبدیل کرد.

تقویت گفتمان عدالت اجتماعی در سطح جامعه طرح مداوم مسئله فقر، نابرابری و استثمار نیروی کار، گفتمان عدالت اجتماعی را به یکی از محورهای اصلی نقد رژیم پهلوی تبدیل کرد؛ گفتمانی که بعدها در انقلاب ۱۳۵۷ نیز نقش پررنگی داشت.

تجارب تاریخی‌ای که بر مبارزات سیاسی و اجتماعی ایران برجای ماند

تجربه سرکوب تشکلهای مستقل

یکی از مهم‌ترین درس‌های تاریخی این دوره، این بود که دولت اقتدارگرا حتی تشکلهای صنفی غیرسیاسی را نیز تحمل نمی‌کند. این تجربه، بی‌اعتمادی عمیقی نسبت به نهادهای «دولتی» و «کنترل‌شده از بالا» در میان فعالان اجتماعی ایجاد کرد

نقش تعیین‌کننده اعتصاب‌ها در تحولات سیاسی

اعتصابات کارگری، به‌ویژه در صنعت نفت، نشان داد که طبقه کارگر می‌تواند با توقف تولید، معادلات سیاسی را تغییر دهد. اعتصاب‌های ۱۳۵۷ این تجربه را به اوج رساند و به الگویی ماندگار در حافظه سیاسی ایران بدل شد.

۳. پیوند مبارزه اقتصادی و سیاسی



تجربه دوران پهلوی نشان داد که در شرایط انسداد سیاسی، جدایی کامل مبارزه صنفی از مبارزه سیاسی عملاً ناممکن است. این پیوند بعدها بر شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی پس از انقلاب نیز اثر گذاشت.

۴. ضعف نهادینه‌سازی دموکراتیک تشکله‌ها

از آنجا که سندیکاها اغلب یا سرکوب شدند یا وابسته به دولت باقی ماندند، فرهنگ تشکلیابی مستقل و پایدار فرصت نهادینه‌شدن پیدا نکرد. این ضعف تاریخی، یکی از میراث‌های ماندگار آن دوره برای جنبش‌های اجتماعی بعدی بود.

جمع‌بندی نهایی

مبارزات کارگری در دوران پهلوی، اگرچه به دلیل سرکوب نتوانست به تثبیت نهادهای مستقل کارگری منجر شود، اما تأثیرات عمیق و ماندگاری بر جامعه ایران گذاشت. این مبارزات

آگاهی طبقاتی کارگران را تقویت کرد

گفتمان عدالت اجتماعی را عمومی ساخت

نقش اعتصاب و تشکل را به عنوان ابزار تغییر سیاسی تثبیت کرد

و تجربه‌ای تاریخی از پیوند میان مطالبات اقتصادی و تحولات سیاسی برجای گذاشت

به همین دلیل، جنبش کارگری دوران پهلوی را می‌توان یکی از پایه‌های اجتماعی و تجربی تحولات بزرگ سیاسی

ایران در نیمه دوم قرن چهاردهم خورشیدی دانست



ورشکستگی استراتژی اتکا به قدرت‌های خارجی

اتحاد کارگران انقلابی ایران ||| دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده، روز چهارشنبه گذشته پس از آن‌که در موضعی علنی معترضان ایرانی را به ادامه تظاهرات و حتی در مواردی به تصرف نهادهای حکومتی تشویق کرده بود، از مواضع خود عقب‌نشینی کرد. این تغییر موضع ناگهانی در شرایطی رخ داد که اعتراضات در ایران با هزینه‌ای بسیار سنگین برای مردم همراه بود و بنا بر گزارش‌های منتشرشده از منابع مختلف، شمار کشته‌شدگان اعتراضات بین ۱۲ هزار تا ۲۰ هزار نفر برآورد شده است.



چند روز پس از این مواضع، ترامپ نه تنها از تصمیم خود عقب نشست، بلکه از علی خامنه‌ای به دلیل «توقف کشتارها» و عدم اعدام ۸۰۰ نفر قدردانی کرد. این موضع‌گیری، تناقض آشکار سیاست‌های اعلامی ترامپ را نشان داد؛ سیاستی که ابتدا مردم را به رویارویی مستقیم با ماشین سرکوب تشویق می‌کند و سپس، از عامل اصلی سرکوب تقدیر به عمل می‌آورد.

درباره دلایل این عقب‌نشینی، گمانه‌زنی‌های متعددی مطرح شده است؛ از جمله فشار کشورهای عربی و ترکیه، مخالفت بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر اسرائیل، و هشدارها و ملاحظات نهادهای نظامی آمریکا. با این حال، صرف‌نظر از این‌که کدام عامل یا مجموعه عوامل در این تصمیم نقش اصلی را ایفا کرده‌اند، نتیجه سیاسی آن روشن است: یک‌بار دیگر، اتکا به حمایت یا مداخله قدرت‌های خارجی به‌عنوان راهبرد رهایی، با شکست مواجه شد.

این شکست، تنها شکست یک سیاست خارجی یا یک تصمیم تاکتیکی نیست، بلکه شکست یک توهم دیرپا در بخشی از اپوزیسیون ایران است؛ توهمی که رهایی مردم ایران را به اراده دولت‌های خارجی، از جمله ایالات متحده، گره می‌زند. در این چارچوب، چهره‌هایی مانند رضا پهلوی نیز، با چشم‌دوختن به حمایت خارجی، نه تنها راه‌حلی واقعی ارائه نکرده‌اند، بلکه با تشویق تاکتیک‌های پرخطر، بر هزینه‌های انسانی مبارزه افزوده‌اند.

مردم ایران نه به قیم نیاز دارند و نه به ناجی خارجی. تجربه‌های مکرر تاریخی نشان داده است که دولت‌های خارجی، در نهایت، منافع خود را بر هر ادعای اخلاقی یا حمایتی ترجیح می‌دهند. رهایی از جمهوری اسلامی، تنها از مسیر اتکا به نیروی مستقل مردم، سازمان‌یابی از پایین، و انقلابی برخاسته از متن جامعه ممکن است؛ انقلابی که نه با فرمان از بیرون، بلکه با آگاهی، همبستگی و اراده جمعی مردم شکل می‌گیرد.

یکشنبه بیست و هشتم دیماه هزار و چهارصد و چهار



علیه کشتار در ایران

صدای اعتراض هزاران نفر در پاریس طنین انداز شد!

به دعوت چند انجمن دموکراتیک: "انجمن آزادی برای ایران"، "انجمن روزا" و "انجمن عدالت برای ایران" که مورد حمایت تعدادی از انجمن‌ها، سندیکاها، کارگری و احزاب سیاسی ایرانی و فرانسوی قرار گرفته بود در اعتراض به کشتارهایی که حتی در رژیم آدمکش جمهوری اسلامی بی سابقه بود گردهمایی و تظاهراتی در میدان پانتئون برگزار شد. از جمله نهادهای فرانسه احزاب و سازمان‌های ایرانی حزب دموکرات کردستان ایران، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران و کومه‌له زحمت‌کشانشان کردستان حزب چپ ایران- فرانسه نیز در فراخوانی جداگانه از همه ایرانیان آزادی‌خواه، نیروهای دموکراتیک و ضد تبعیض دعوت کرده بود با پیگیری سیاست‌های زیر در گردهمایی شرکت کنند :



-*کشتار و سرکوب معترضان توسط جمهوری اسلامی را محکوم کنند،

-*جمهوری اسلامی را برای آزادی فوری بازداشت‌شدگان اخیر و تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی زیر فشار قرار دهند .

-*از احزاب و سازمان های سیاسی و نهادهای دموکراتیک جهانی بخواهیم مبارزات مردم ایران و نیروهای دموکراتیک و غیر موروثی برای آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی و صلح را به اشکال مختلف تقویت کنند .

-*صدای اعتراض خود را علیه جنگ طلبان داخلی و خارجی رساتر به گوش مردم جهان برسانند .

امروز جمهوری اسلامی نه تنها خیابان‌ها را به قتلگاه تبدیل کرده، بلکه مجروحان را به جای درمان، از بیمارستان می رباید و به زندان‌ها منتقل می‌کند. هر کس که مظنون به مخالفت باشد، بازداشت می‌شود. خانواده‌ها در بی‌خبری مطلق، و جامعه در فضای رعب و وحشت نگه داشته شده است .

در این تظاهرات چند هزار نفر شرکت داشتند. ترکیب جمعیت متنوع و از احزاب دموکراتیک و چپ بود. فرانسویان به شکل گسترده ای از احزاب سیاسی تا نهادهای دموکراتیک چپ و آزادیخواه برای همبستگی با مردم ایران در این تظاهرات شرکت کرده بودند. پس از سخنرانی های نماینده انجمن آزادی برای ایران، آیلا نویدی، نماینده انجمن روزا، سمیه، نماینده عدالت برای ایران، شیرین اردکانی و یکی از جوانان رندانی در جمهوری اسلامی که به تازگی به خارج از کشور آمده است: لیلا حسین زاده، راه پیمائی به مقصد میدان ایتالیا که بیش از دو کیلومتر بود آغاز شد .

آیلا نویدی در سخنرانی پر احساس خود مطرح کرد که حتی کلمات نمی توانند بار جنایت جمهوری اسلامی را منعکس کنند. او از زبان کسانی که در ایران درد و رنج سرکوب و داغ از دست دادن عزیزانشان را در دل داشتند به سرکوب خونین اعتراضات اشاره نمود و گفت دیروز، مادری فریاد زنان به بیمارستان آمد. به او گفتند که برای بازگرداندن جسد فرزندش، باید ۱۵ میلیون تومان، یعنی حدود ۳۵۰۰ دلار، و یک جعبه شیرینی بیاورد .

توجه کنید در کشور من بعد از کشتن فرزندان، از شما می‌خواهند که پول بابت جنایتی که آنها مرتکب شده اند بپردازید. او سپس تاکید کرد که دخالت نظامی و بمباران به دموکراسی منتهی نمی شود .

شیرین اردکانی نیز در ارتباط با کشتار مردم و اهمیت دفاع از آنها به چند نکته مهم اشاره کرد .

او بر حضور کردها، بلوچ‌ها و آذری‌ها، عرب ها به عنوان «برادران و خواهران» ما برای مقابله با سیاست‌های تفرقه‌افکنانه تاکید نمود .

در جای دیگر اشاره کرد که حکومت از نام خدا به عنوان بهانه‌ای برای حفظ قدرت استفاده می‌کند .

همچنین بر مخالفت صریح با مداخله نظامی خارجی و جریان‌های راست افراطی، و تأکید بر اینکه تغییر باید به دست خود مردم و جامعه مدنی صورت گیرد، اشاره داشت .

و بالاخره شیرین اردکانی با اشاره به چهره‌های شاخص مقاومت در زندان (مانند نرگس محمدی و سپیده قلیان) و برای زنده نگه داشتن صدای آن‌ها خواستار آزادی زندانیان سیاسی شد .



جمعیت زمانی که به میدان ایتالیا رسید آنجا نیز سه نماینده ایرانی پارلمان فرانسه و اروپا در رابطه با کشتار بی سابقه مردم ایران سخن گفتند. توران دانا از انجمن آوا نیز در سخنان خود گفت که

رژیم جمهوری اسلامی امروز، در خیابان‌های ایران مردم خود را به قتل می‌رساند. در حالیکه نان از سفره مردم ربوده شده، گرانی، فقر و فساد سیستماتیک، امکان یک زندگی شرافتمندانه را از مردم گرفته است. حکومت می‌خواهد با گلوله مردم را به سکوت وادار کند. ایران انصاری نیز از طرف لیگ زنان ایرانی برای دموکراسی علیه جنایات جمهوری اسلامی و در دفاع از خواسته‌های حق طلبانه مردم ایران صحبت کرد. چند نماینده سندیکاها کارگری نیز پیام‌های خود را قرائت کردند.



این نیمکره متعلق به همه ماست؛ ما زیر بار اقدامات هژمونیک نخواهیم رفت – نوشته ی رئیس‌جمهور برزیل در نیویورک تایمز

«لوئیز ایناسیو لولا داسیلوا»، رئیس‌جمهور برزیل با انتشار مقاله‌ای در نیویورک تایمز با محکوم کردن تجاوزگری آمریکا در اوایل ماه ژانویه علیه ونزوئلا تصریح کرد آینده ونزوئلا و هر کشور دیگری باید به دست مردم خود آنجا تعیین شود.

لولا در نیویورک تایمز نوشت: بمباران‌های ایالات متحده در خاک ونزوئلا و دستگیری رئیس‌جمهور آن در ۳ ژانویه، فصل تاسف‌بار دیگری در فرسایش مداوم حقوق بین‌الملل و نظم چندجانبه‌ای است که پس از جنگ جهانی دوم برقرار شده است.

سال‌هاست که قدرت‌های بزرگ حملات خود را بر اقتدار سازمان ملل و شورای امنیت آن شدت بخشیده‌اند. زمانی که استفاده از زور برای حل اختلافات استثنا نباشد و به قاعده تبدیل شود، صلح، امنیت و ثبات جهانی به خطر می‌افتد. اگر هنجارها تنها به صورت گزینشی رعایت شوند، بی‌قانونی حاکم شده و نه تنها دولت‌های فردی، بلکه کل نظام بین‌المللی را تضعیف می‌کند. بدون قوانین مورد توافق جمعی، ساختن جوامع آزاد، فراگیر و دموکراتیک غیرممکن است.

رؤسای دولت‌ها یا حکومت‌ها از هر کشوری می‌توانند بابت اقداماتی که دموکراسی و حقوق بنیادین را تضعیف می‌کند، پاسخگو باشند. هیچ رهبری انحصار رنج مردم خود را ندارد. اما مشروع نیست که یک دولت دیگر حق قضاوت و اجرای عدالت را به خود اختصاص دهد. اقدامات یک‌جانبه ثبات جهان را تهدید می‌کند، تجارت و سرمایه‌گذاری را مختل می‌سازد، جریان پناهندگان را افزایش می‌دهد و توانایی دولت‌ها در مقابله با جرایم سازمان‌یافته و دیگر چالش‌های فراملی را تضعیف می‌کند.

نگرانی ویژه‌ای وجود دارد که چنین رویه‌هایی اکنون متوجه آمریکای لاتین و کارائیب شده است. این اقدامات خشونت و بی‌ثباتی را به منطقه‌ای وارد می‌کند که در تلاش برای صلح از طریق برابری حاکمیتی کشورها، رد استفاده از زور و دفاع از حق تعیین سرنوشت ملت‌هاست. در بیش از ۲۰۰ سال تاریخ استقلال، این



نخستین بار است که آمریکای جنوبی تحت حمله مستقیم نظامی آمریکا قرار گرفته است، هرچند نیروهای آمریکایی پیش‌تر در منطقه مداخله کرده بودند.

آمریکای لاتین و کارائیب خانه و محل زندگی بیش از ۶۶۰ میلیون نفر است. ما منافع و آرزوهای خود را برای دفاع داریم. در جهانی چندقطبی، هیچ کشوری نباید به خاطر جستجوی جهانی‌شدن، روابط خارجی‌اش مورد پرسش قرار گیرد. ما زیر بار اقدامات هژمونیک نخواهیم رفت. ساختن منطقه‌ای متری، صلح‌آمیز و چندصدایی تنها راهبردی است که ما را راضی می‌کند.

کشورهای ما باید برای تدوین یک برنامه منطقه‌ای مثبت تلاش کنند که بتواند تفاوت‌های ایدئولوژیک را در جهت رسیدن به نتایج عملی پشت سر بگذارد. ما می‌خواهیم سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های فیزیکی و دیجیتال جذب کنیم، اشتغال با کیفیت ایجاد کنیم، درآمدزایی کنیم و تجارت را درون منطقه و با کشورهای دیگر گسترش دهیم. همکاری برای بسیج منابعی که برای مبارزه با گرسنگی، فقر، قاچاق مواد مخدر و تغییرات اقلیمی به شدت نیاز داریم، بنیادین است.

تاریخ نشان داده است که استفاده از زور هرگز ما را به این اهداف نزدیک نمی‌کند. تقسیم جهان به حوزه‌های نفوذ و مداخلات نئواستعماری برای منابع استراتژیک، شیوه‌ای منسوخ و مخرب است.

ضروری است که رهبران قدرت‌های بزرگ درک کنند که دنیای خصومت دائمی قابل دوام نیست. هرچقدر آن قدرت‌ها قوی باشند، نمی‌توانند صرفاً بر ترس و اجبار تکیه کنند.

آینده ونزوئلا و هر کشور دیگر باید در دست مردم آن باقی بماند. تنها یک روند سیاسی فراگیر و به رهبری مردم ونزوئلا می‌تواند به آینده‌ای دموکراتیک و پایدار منجر شود. این شرطی اساسی است تا میلیون‌ها شهروند ونزوئلایی، بسیاری از آنها که موقتاً در برزیل پناه گرفته‌اند، بتوانند با امنیت به خانه بازگردند. برزیل به همکاری با دولت و مردم ونزوئلا برای حفاظت از بیش از ۱۳۰۰ مایل مرز مشترک و تعمیق همکاری‌ها ادامه خواهد داد.

در همین راستا، دولت من در گفت‌وگوی سازنده با ایالات متحده شرکت کرده است. ما دو دموکراسی پرجمعیت در قاره آمریکا هستیم. ما در برزیل متقاعد شده‌ایم که متحد کردن تلاش‌هایمان پیرامون برنامه‌های مشخص برای سرمایه‌گذاری، تجارت و مبارزه با جرایم سازمان‌یافته، راه پیشرفت است. تنها با در همکاری باهم می‌توانیم بر چالش‌هایی که نیمکره‌ای را که متعلق به همه ماست، تحت تأثیر قرار می‌دهد، غلبه کنیم.

توافق مرکوسور: نظم جهانی عادلانه‌تر ممکن است

ترجمه مقاله لولا داسیلوا در فرانکفورتر آگماینه

لولا داسیلوا، رئیس‌جمهور برزیل: برخلاف منطق جنگ‌های تجاری، ما یکی از جامع‌ترین توافق‌های قرن بیست‌ویکم را امضا می‌کنیم؛ همکاری بهتر است.



در زمانی که یکجانبه‌گرایی بازارها را می‌بندد و حمایت‌گرایی مانع رشد جهانی می‌شود، دو منطقه‌ای که ارزش‌های دموکراتیک مشترک و تعهد به چندجانبه‌گرایی دارند، مسیر متفاوتی را انتخاب کرده‌اند. برخلاف منطق جنگ‌های تجاری که اقتصادها را تقسیم می‌کند، ملت‌ها را فقیر می‌سازد و نابرابری را تشدید می‌کند، مرکوسور و اتحادیه اروپا روز شنبه یکی از جامع‌ترین توافق‌نامه‌های قرن بیست و یکم را امضا خواهند کرد.

پس از بیش از ۲۵ سال مذاکره و با این اعتقاد که تنها ادغام و آزادسازی تجارت، رفاه مشترک را ارتقا می‌دهد، امضای این توافق‌نامه بزرگترین منطقه تجارت آزاد جهان را ایجاد می‌کند. هیچ اقتصاد منزوی وجود ندارد. تجارت بین‌المللی یک بازی با حاصل جمع صفر نیست. همه می‌خواهند رشد کنند و این همکاری جدید فرصت‌هایی را برای اشتغال، تولید درآمد، توسعه پایدار و پیشرفت اقتصادی در هر دو طرف ایجاد خواهد کرد.

هر دو بلوک به نقاط مشترک رسیده‌اند

در مجموع، ۳۱ کشور توافق مرکوسور-اتحادیه اروپا حدود ۷۲۰ میلیون شهروند را دربر می‌گیرند. تولید ناخالص داخلی مشترک آن‌ها از ۲۲ تریلیون دلار فراتر می‌رود. این توافق‌نامه، دسترسی متقابل به بازارهای استراتژیک را با مقررات روشن، قابل پیش‌بینی و متعادل گسترش خواهد داد. با حذف موانع تجاری و هماهنگ‌سازی استانداردهای نظارتی، سرمایه‌گذاری‌ها، صادرات و زنجیره‌های تأمین در دو سوی اقیانوس اطلس به طور قابل توجهی رشد خواهند کرد.

اقتصادهای آمریکای جنوبی و اروپا از بسیاری جهات مکمل یکدیگرند. نسخه‌ای از این توافق که ما تصویب کرده‌ایم، از منافع بخش‌های آسیب‌پذیر اقتصادی حفاظت می‌کند، تضمین‌کننده‌ی حفاظت از محیط زیست است، ارزش‌های مشترکی چون دموکراسی و حقوق بشر را ترویج می‌کند، حقوق کارگران را تقویت می‌سازد و نقش دولت را به‌عنوان محرک راهبردی توسعه اقتصادی و اجتماعی حفظ می‌کند.

نهایی شدن این توافق تنها به این دلیل ممکن شد که مرکوسور و اتحادیه اروپا دریافتند همکاری مشترک به‌مراتب مؤثرتر از اقدام‌های منفرد است و تصمیم گرفتند گفت‌وگویی بر پایه‌ی احترام و برابری در پیش بگیرند. هر دو بلوک، با وجود تفاوت دیدگاه‌ها، نقاط مشترک پیدا کردند و بدین ترتیب نشان دادند که همکاری بسیار سودمندتر و کارآمدتر از ارباب و درگیری است.

بسیاری سود خواهند برد

ما از کشورهای مرکوسور و اتحادیه اروپا به خاطر تعهدشان به انعقاد چنین توافق مهمی تشکر می‌کنیم. با این حال، امضا تنها گام اول است. اکنون مرحله جدیدی آغاز می‌شود که در آن اجرای سریع و شفاف توافق‌نامه‌ها آغاز شود. موفقیت واقعی این توافق‌نامه با سرعت رسیدن مزایای آن به قفسه‌های سوپرمارکت‌ها، مزارع، کارخانه‌ها و کیف پول مصرف‌کنندگان سنجیده خواهد شد.

طیف گسترده‌ای از بخش‌های اقتصادی در دو سوی اقیانوس اطلس از این توافق‌نامه بهره‌مند خواهند شد، از اقتصاد ارگانیک گرفته تا صنایع پیشرفته، از کشاورزان کوچک و متوسط گرفته تا شرکت‌های کوچک، متوسط و بزرگ. مصرف‌کنندگان اروپایی و آمریکای جنوبی به طیف وسیع‌تری از محصولات با قیمت‌های پایین‌تر دسترسی پیدا خواهند کرد، در حالی که تولیدکنندگان قادر خواهند بود به بازارهای جدید دسترسی پیدا کنند.



*ترجمه و تنظیم برای اخبارروز توسط گلشن افتخاری



اقتصاد جهل در ایران – یوسف آبادری

لُب کلام آقای لاریجانی جداکردن «کسبه‌ی معترض» از «عوامل تخریب‌گر» است. اگر از ایشان بپرسیم کسبه‌ی معترض کیستند، تکلیف مشخص است. الکاسب حبیب‌الله. اما پرسش «عوامل تخریب‌گر» کیستند، پرسش مهم‌تری است. زیرا که از آقای لاریجانی می‌توان پرسید چگونه می‌توان «مردم جان‌به‌لب‌آمده‌ی معترض» را از «عوامل تخریب‌گر» جدا کرد، آن‌هم در خیابان.

سخنان آقای پزشک‌یان در نشست فعالان سیاسی و اجتماعی در ۱۱ دی ماه ۱۴۰۴ در استان چهارمحال و بختیاری رونوشتی از سخنان روسای جمهور ایران است که از زمان دولت آقای هاشمی رفسنجانی شروع شد و تاکنون ادامه دارد. ایراد انتخابات در ایران، چه در مجلس و چه در ریاست‌جمهوری، تاریخ‌زدایی کامل از زندگی سیاسی مردم ایران است. گویی هرکسی که سرکار می‌آید از نو زاده می‌شود. جیسون استنلی، فیلسوف آمریکایی که کتابی در باب فاشیسم نوشته، یکی از مهم‌ترین ارکان راست افراطی جدید را تاریخ‌زدایی نامیده است.

اقتصاددانان بازار آزادی به آقای هاشمی رفسنجانی گفتند اینک مدرن‌ترین برنامه اقتصادی! آن را اجرا کن اما از عدالت نیز سخن بگو. آقای هاشمی رفسنجانی از عدالت اجتماعی سخن گفت و سیاست‌های مکاتب شیکاگو و اتریش را اجرا کرد. وقایع اسلامشهر و اراک و مشهد و چندشهر دیگر حاصل سیاست‌هایی بود که «متخصصان بی‌طرف» توصیه کرده بودند.

آقای احمدی‌نژاد نیز پاسخ‌تر از آقای رفسنجانی گمان کرد که قرار است برنامه‌ای مدرن را اجرا کند، در نتیجه محکم‌تر از آقای رفسنجانی بر عدالت اجتماعی تاکید کرد و سفت‌وسخت‌تر از او همان سیاست‌ها را پیش برد و برای محکم‌کاری در رای میلتون فریدمن اجتهاد کرد و به‌جای کوپن، یارانه نقدی به مردم داد تا صدای‌شان درنیاید. بخشی از شوک‌درمانی ایشان بازکردن در اتم بود. ایشان همان‌موقع برای آفریدن هیجان خطاب به جهانیان گفتند آنقدر قطعنامه صادر کنید تا قطعنامه‌دانان پاره شود. سخنانی متین و موقر که وقایع حال‌حاضر نیز صحت فرمایشات ایشان را تصدیق می‌کند: در زمان ایشان کسری بودجه چشمگیر و رشد فزاینده تورم و ورشکستگی صندوق‌های قرض‌الحسنه و موسسات مالی و اعتباری که بعداً به بانک‌های خصوصی مبدل شدند، حاصل همان سیاست‌های «متخصصان بی‌طرف» بود که دامنه آن به دولت‌های بعد تا حال‌حاضر نیز کشیده شده است.

در دوران آقای روحانی، آقای نیلی و همتی خود به کابینه رفتند تا آخرین برنامه مدرن اقتصادی را شخصاً اجرا کنند. آنان دستی باز در اجرای این برنامه‌ها داشتند و زمانی که وقایع سال‌های ۹۶ و ۹۸ پیش آمد، مبلغان دو مکتب نقش این متخصصان را از عامه مردم پنهان کردند و کل آن را به گردن دولت انداختند.



آقای روحانی بعداً گلایه‌هایی را مطرح کرد که آنها را به اختصار بررسی می‌کنیم؛ زیرا که تاریخ در حال تکرار است و شتر اقتصاد مدرن را دم در آقای پزشک‌یان خوابانده‌اند و از آنجا که ایشان نیز از کم‌وکیف ماجرا خبر ندارد و بدجور هدف مشورت قرار گرفته است، همین سخنان را به شیوه‌ی دیگر تکرار می‌کند، البته نه با گلایه بلکه با تکریم.

آقای روحانی گفت بعضی از اقتصاددانان خوب درس می‌خوانند و نمرات خوبی هم می‌گیرند اما توجه نمی‌کنند که اقتصاد در نظر با اقتصاد در عمل فرق می‌کند، اقتصاد در عمل بسیار سخت‌تر و دشوارتر از اقتصاد نظری است. آقای روحانی آقای نیلی را به شاگرد اول اقتصاد فروکاست و فقط گلایه کرد که عمل او خوب نیست.

شبهه همین حرف‌ها را آقای پزشک‌یان نیز می‌گوید، منتها نه در مقام گلایه بلکه در مقام ستایش از خودشان به سبب استفاده از همین متخصصان که خوشبختانه «نه چپ‌اند نه راست»: متخصص‌اند. کل این سخنان تکرار ماجرای تراژیک-کمیک روسای جمهور ایران است. آنان کوچکترین تحلیلی از جهان ندارند، انگلیسی‌زبانکی هم نمی‌دانند که چیزکی درباره سیاست و اقتصاد بخوانند و ای بسا منبع خبریشان همین منابع فارسی‌زبان خارجی است. بدتر از آن، دم از تخصص و علم می‌زنند اما کوچکترین دانشی از معرفت‌شناسی علم ندارند. به ذهن‌شان نمی‌رسد کتاب ساده‌ای از نوع «چیستی علم» را بخوانند تا بفهمند هیچ علمی متشکل از یک و فقط یک نظریه‌ی خنثی و بی‌طرف نیست. هر علمی متشکل از مکتب‌ها یا برنامه‌های پژوهشی است. حتی فیزیک که دقیق‌ترین علم است محدود به یک مکتب نیست چه برسد به اقتصاد.

خطاب به آقای روحانی باید گفت تقسیم علم به نظری و عملی ممکن است، اما آنچه ایشان گفتند به مکاتب علم اقتصاد مربوط می‌شود و نه به نظر و عمل آن. مشکل در نظر و عمل نیست، مشکل زمانی شروع می‌شود که علم اقتصاد را به کتاب کلاس سوم ابتدایی فرو بکاهند و گمان برند همه‌جای جهان نیز همان کتاب را تدریس می‌کنند.

آقای نیلی طرفدار مکتب شیکاگوست، منتها خودش دوست دارد بگوید اهل اقتصاد متعارف است تا کالایش را به هر دولتی بفروشد. این علاقه‌مندی به فروش در اصول مکتب‌شان نیز مندرج است. ایشان دنبال مشتری می‌گردند. آنچه باید پرسید این است: نظر و عمل چه مکتبی؟ مکتب شیکاگو که آقای نیلی مرید آن است یا مکتب کینزینیسیم جدید که جوزف استیگلیتز وابسته‌ی آن است؟ این دو خیلی با هم فرق می‌کنند. اگر آقای روحانی سیاست‌های کینزی را در پیش می‌گرفتند با «نظر» و «عمل» دیگری مواجه می‌شدند.

آقای پزشک‌یان نیز باید ملتفت باشد که متخصص ناب وجود ندارد و این‌همه دل به کسانی ندهد که خود را متخصص و عالم خنثی و متعارف جا می‌زنند و دیگران را با توسل به اهرم‌های قدرتی که کسب کرده‌اند ناعالم جلوه می‌دهند.

میان آقای نیلی و مدنی‌زاده که طرفداران مکتب شیکاگو هستند با یانیس واروفاکیس و توماس پیکتی دریایی فاصله وجود دارد. این‌ها نکات ساده‌ای در معرفت‌شناسی علم‌اند که روسای جمهور ایران نادیده گرفته‌اند. حرف‌های یکی از دست‌راستی‌ترین مکاتب اقتصادی را «علم» جا می‌زنند و در دهان آقای پزشک‌یان می‌گذارند و می‌گویند نه چپ است و نه راست. به‌واقع راست نمی‌گویند. حتی به زبان فارسی نیز متونی وجود دارد که می‌تواند صحت این ادعا را اثبات کند.



صاحبان سخن بهتر است دانشی کسب کنند و انصاف را رعایت کنند و حداقل نگویند مددکاران آنان «متخصصان بی‌طرف» بوده‌اند، بگویند هدف مشورت طرفداران مکتب شیکاگو قرار گرفته‌اند، عاقلان خودشان می‌فهمند ماجرا چیست.

آقای پزشک‌یان باید بدانند که هر مکتب علمی سویی‌ای اخلاقی نیز دارد؛ اگر نداشته باشد، هیچ‌کس از جمله ایشان نمی‌تواند مدعی عدالت اجتماعی باشد. آیا ایشان اطمینان دارد که ملاک عدالت از نظر خودشان با ملاک عدالت از نظر مکتب شیکاگو یکی است؟ اصل اخلاقی مکتب متخصصان بی‌طرف موردعلاقه ایشان، به قول مشهور میل‌تون فریدمن، «طمع» است. هرکس به اصول آن اقتصاد عمل کند به طمع دامن می‌زند نه ارزشی دیگر. آقای پزشک‌یان لطف کند و صادقانه بگوید آیا اصول اخلاقی‌شان بر طمع استوار است؟ اگر نیست، با طرفداران مکتب شیکاگو چه کار دارد؟

مهم‌تر از آن، اقتصاد این متخصصان همان اقتصادی که آقای پزشک‌یان هم‌اکنون در حال اجرای آن است، ریاضتی است. به قول پیر بوردیو هدف این اقتصاد کاستن از دست‌چپ دولت یعنی کاستن از حق کارگران و کارمندان و کشاورزان و دانشجویان و معلمان و پرستاران و به‌طور خلاصه مردم است و افزودن به دست‌راست آن یعنی پولدارترکردن ثروتمندان و الیگارش‌ها و قوی‌ترکردن دستگاه سرکوب.

نتیجه عملی این سیاست بروز نابرابری‌های عمیق اقتصادی-اجتماعی در هر جای جهان از جمله در ایران است. کتاب‌های بسیاری درباره اقتصاد ریاضتی منتشر شده و پژوهش‌های بسیاری در این مورد انجام شده است. اقدام اخیر آقای پزشک‌یان در ادامه سلسله سیاست‌های صدارت‌آموزده‌شده‌ی این گروه تحت‌عنوان جراحی و از این قبیل مهم‌لات صورت می‌گیرد و حاصل آن از قبل مشخص است: بروز نابرابری‌های حاد و توصیه به سرکوب برای خواباندن پیامدهای آن در قالب مهر و محبت و گفت‌وگو. آنان حدود چهل سال است مشغول جراحی‌اند و هر بار می‌گویند این یکی آخری است، اما این جراحی‌ها پایانی ندارد.

کار مهم دیگر این متخصصان -طی این سال‌ها- آفریدن «ذهن بازار آزادی» است. ذهنی که بازار آزاد را به رغم شکست‌هایش مثل برادر بزرگ دوست دارد، مثل ذهن روسای جمهوری ایران و خیل اذهانی که در ظاهر دنبال استارت‌آپ و آن‌تروپرونورشیپ‌اند اما در عمل فقط طمع می‌ورزند و در انتظار میلیاردرشدن هستند. آن الیگارش‌هایی که از نظر آقای پزشک‌یان متهم‌اند از فقر رانت می‌گیرند و ایشان در صدد است تا با عمل جراحی منافع نامشروع و طمع آنها را قطع کند آفریده‌ی همین «متخصصان بی‌طرف»‌اند. اگر عمری برای ایران باقی بماند، آقای پزشک‌یان با سیاست‌های ریاضتی فعلی خود زمینه را برای طمع‌کاران عظیم آینده پی می‌ریزد.

بر مبنای همین سیاست‌ها بود که رئیس‌جمهور از پس رئیس‌جمهور آمد و شوک‌درمانی کرد و کشور و مردم در مه‌لکه بدتری فرو رفتند. صاحب این قلم در سال ۱۳۹۲ در نشریه مهرنامه نوشت: «هرچه اقتصاد بازار آزادی مردم ایران را بیشتر به فلاکت می‌افکند، آنان (بازار آزادیون) طالب اقتصاد بازار آزادی بیشتری می‌شوند» (منتشرشده در کتاب بنیادگرایی بازار، ص ۱۸).

سیاست‌های فعلی طلب چندباره‌ی همین اقتصاد بازار آزادی بیشتر، تحت عنوان آخرین جراحی است. آقای پزشک‌یان توجه کنند که اعضای مکتب شیکاگو به روش «ابطال‌پذیری» در علم اعتقاد دارند. ابطال‌پذیری گزاره‌ای است زمان‌مند و مکان‌مند. مثلاً می‌بایست گفته شود «با توجه به وضعیت کنونی هوا، چهارشنبه آینده در تهران باران خواهد آمد». این گزاره ابطال‌پذیر و علمی است، اگر باران نیاید گزاره ابطال می‌شود و



گوینده باید خطای خود را بپذیرد. اما گزاره باران خواهد آمد علمی نیست، معلوم نیست منظور یک سال است یا دوسال یا ده سال یا تا به ابد.

آقای پزشک‌یان لطف کنند بگویند کارهایی که انجام می‌دهند چه نتیجه مثبتی و در چه زمانی برای مردم به بار خواهد آورد. دوماه؟ سه ماه؟ هزارسال؟ خلاصه در چه زمانی و چه‌طور وضعیت بهتر خواهد شد و چگونه می‌توان آن را سنجید، تا اگر حرفی غیرعلمی زدند مردم را بیش‌ازاین به دنبال خود نکشند. مردم ایران سزاوار این‌همه بی‌اعتنایی نیستند. متخصصان دل‌بند ایشان نزدیک چهل سال است که مشغول پیاده‌کردن ارکان بازار آزادند اما یک‌بار به ذهن‌شان نرسیده که به قول علمی خود وفا کنند و گزاره‌ای ابطال‌پذیر صادر کنند. به عبارت دیگر، یگانه کار علمی‌ای را که باید بکنند نمی‌کنند. نمی‌گویند بر اثر سیاست‌های‌شان چه تغییرات مثبتی در ایران رخ خواهد داد.

این‌بار یا خود آقای پزشک‌یان زحمت بکشند و گزاره‌ای ابطال‌پذیر صادر کنند یا این‌همه متخصص متخصص نکنند. اما بهتر است ایشان سعی کنند این‌عده را در جلسه دولت وادارند تا گزاره‌ای ابطال‌پذیر ارائه کنند. تا خود به سرنوشت آقای روحانی گرفتار نشود که وادارش کردند بگوید: «بدین‌بره» و ایشان مدام این حرف را تکرار کرد بدون آن‌که بداند «بدین‌بره» عنوان یکی از افراطی‌ترین طرق خصوصی‌سازی در بلوک شرق بود که حتی طرفداران خصوصی‌سازی از قبیل یانوش کورنای نیز آن را زیاده‌روی می‌دانستند. گلایه آقای روحانی بی‌دلیل نبود. آقای پزشک‌یان از آقای مدنی‌زاده خواهش کنند در جلسه دولت تاریخ تعیین کنند، و بگویند بر اثر آخرین عمل جراحی‌شان، در چه زمانی و چه بهبود کمیت‌پذیر و سنجش‌پذیری در زندگی مردم ایران و نه میلیاردرها حاصل خواهد شد. خود فریدمن به تاچر گفت شش‌ماه بعد از اجرای برنامه پیشنهادی او مشکلات اقتصادی انگلستان آشکارا مرتفع خواهد شد. حدود چهل سال است آقایان در ایران فعال‌اند و مدعی علم، و همان یک وظیفه علمی را انجام نمی‌دهند. اما کار دیگری را بسیار عالی انجام داده‌اند و در مدت نزدیک به چهل‌سال به سیاستمداران باورنده‌اند که راه‌حل مشکلات اقتصادی همین چیزهایی است که می‌گویند. اما نمی‌گویند یا شاید نمی‌دانند که در اقتصاد دیگرگونی از قبیل فی‌المثل اقتصاد کینزی اصلاً چنین مشکلاتی پیش نمی‌آمد که راه‌حلش پیشنهادات اینان باشد.

آقای پزشک‌یان اینجا و آنجا دو نکته دیگر نیز گفتند که جای اما و اگر بسیار دارد. اول، گفتند که گویا از پول نفت چیزی به دولت ایشان نمی‌دهند. بنا هم نیست بدهند. متخصصان الیگارش شما در آغاز کار مدعی شدند که بدون نفت و گاز کار را پیش خواهند برد. شاهد ما توصیه آنان به هر کشوری است که می‌بایست برای بهبود وضعیت اقتصادی همین و فقط همین سیاست‌های اقتصادی را در پیش بگیرد، کشورهای که نه نفت دارند و نه گاز، بلکه واردکننده‌ی آن نیز هستند. از همان آغاز بنا شد نفت و گاز دست بخشی از الیگارش‌ها باشد، اقتصاد بدون نفت و گاز دست الیگارش‌های دیگر که اکنون آقای پزشک‌یان نماینده آنان شده‌اند. الیگارش‌های نفت کار خود را می‌کنند و بنا نیست چیزی به کسی بدهند؛ هر الیگارش بناست کار خود را بکند. الیگارش نفت در حیطه خود فعالیت کند، الیگارش‌های بخش‌های دیگر اقتصاد نیز کار خود را بکنند. البته واقعیت این است که وضعیت نهایی را جنگ الیگارش‌ها رقم خواهد زد.

دوم، آقای پزشک‌یان وضعیت خودشان را با وضعیت دوران جنگ مقایسه کردند و شدائد آن را برشمردند. این دو وضعیت شباهتی به هم ندارند. بعضی در آن جنگ مملکت را از جنگ صدام نجات دادند و به هیچ‌وجه بنا نداشتند آن را به صندوق بین‌الملل پول و بانک جهانی تسلیم کنند. آقای پزشک‌یان مجری برنامه بین‌المللی



۲۰۲۵ بنگاه هریتیج هستند. این دو وضعیت کوچکترین شباهتی به هم ندارند. ساده بگوییم یا اداره‌کنندگان کشور در زمان جنگ قهرمان‌اند یا شما. از نظر متخصصان بی‌طرفان شما قهرمان‌اید.

حرف‌های دلسوزانه آقای پزشک‌یان را حرف‌های دلسوزانه‌تر آقای علی لاریجانی تکمیل کرده است. آقای علی لاریجانی به تهدیدهای ترامپ پاسخی داده‌اند. لب‌کلام آقای لاریجانی جداکردن «کسبه‌ی معترض» از «عوامل تخریب‌گر» است. اگر از ایشان بپرسیم کسبه‌ی معترض کیستند، تکلیف مشخص است. الکاسب حبیب‌الله. اما پرسش «عوامل تخریب‌گر» کیستند، پرسش مهم‌تری است. زیرا که از آقای لاریجانی می‌توان پرسید چگونه می‌توان «مردم جان‌به‌لب‌آمده‌ی معترض» را از «عوامل تخریب‌گر» جدا کرد، آن‌هم در خیابان. ساده‌ترین جواب این است که مردم به خیابان نیایند و کار را بدهند دست متخصصان. کدام متخصصان؟ این‌جاست که اعتراض آقای لاریجانی به ترامپ اهمیت می‌یابد.

دستور کار ترامپ، خاصه در دوره دوم، اجرای برنامه ۲۰۲۵ بنگاه هریتیج است یعنی همین برنامه‌ای که متخصصان بومی در حال اجرای آن در ایران‌اند. فی‌المثل متخصصان این برنامه به آقای پزشک‌یان القا کرده‌اند که یارانه‌ی اول کار در قالب قیمت یکسان سوخت برای همگان در واقع رانتی است که فقرا به ثروتمندان می‌دهند و باید جلوی این کار را گرفت و ایشان هم قول داده‌اند سینه‌ی پهلوانی سپر کنند و جلوی بی‌عدالتی را بگیرند و یارانه را آخر کار بدهند. بر اهل‌نظر واضح و مبرهن است که یارانه‌ی آخر کار هم توصیه‌ی امثال فریدمن است و همان نتایج را دارد. سرنوشت یارانه‌ی نقدی احمدی‌نژاد که آخر کار بود، تقدیر محتوم یارانه‌ی آخر کار آقای پزشک‌یان نیز هست: تورم بعدی آن را خواهد بلعید و سر مردم بی‌کلاه خواهد ماند، منتها کلاه مالیات بر ارزش افزوده تا گردن بر سرشان فروخواهد رفت.

پای تورم مهارنشده‌ی در دوران شروع سیاست تعدیل به رهبری این متخصصان به ایران باز شد. تصور درمان آن با این سیاست‌ها شوخی است. عملیات ارزی متخصصان اقداماتی ایدایی است؛ زیرا طبق برنامه ۲۰۲۵ مقصد نهایی از یک‌طرف درپیش‌گرفتن سیاست اهر برقی است که برخلاف گفته آقایان حاصل آن فقط کاهش تورم نیست بلکه همچون آرژانتین سال ۲۰۲۳ به بعد، فرستادن بیش از ۵۰ درصد از مردم به زیر خط فقر مطلق است؛ و از طرف دیگر گره‌زدن الیگارشی‌های ایران با الیگارشی‌های بازار جهانی. نشانه‌ی این امر نیز گفته آقای غنی‌نژاد است مبنی بر این‌که اگر دست دولت بسته است، بهتر است بزرگان کسب‌وکار ایران با بزرگان کسب‌وکار جهانی گفتگو کنند. به عبارت دیگر سیاست میان کشورها دیگر ارج و قربی ندارد و جای خود را به مذاکره‌ی سرمایه‌داران داده است، البته برای تحکیم صلح جهانی!

اما پرسش ما از آقای لاریجانی ابتر خواهد ماند اگر ذکری از گزارش مجله فوربز نکنیم. در ۲ جولای ۲۰۲۱ نشریه فوربز مقاله‌ای منتشر کرد تحت عنوان: «ایران شاهد شکوفایی میلیونها در میان کووید و انتخابات است». این مقاله را آلی ویلیامز نوشته است و می‌گوید در سال ۲۰۲۰ نرخ جهانی رشد میلیونها در جهان ۶/۳ درصد اما در ایران ۲۱/۶ درصد بوده است. نشریه می‌گوید در ایران ۲۵۰،۰۰۰ میلیون وجود دارد. در اولین شماره‌های نشریه مهرنامه یکی از مانترهای آقایان بازار آزادی این بود: ای کاش ما یک میلیون داشتیم. تبلیغ می‌کردند اگر یک میلیون می‌داشتیم مملکت از فقر نجات پیدا می‌کرد، حالا ۲۵۰ هزار یا بیشتر وجود دارد و وضع‌وحال همین است. طبق تئورم ویلفردو پاره‌تو که محبوب بازار آزادی‌ها نیز هست، نمی‌توانید به کسی چیزی بدهید مگر آن را از کسی دیگر گرفته باشید. این «گداگشنه‌ها» به این سبب در خیابان‌اند که میلیونها مشغول «کاسبی» در شیک‌ترین امکته‌ی جهان‌اند. نه به مردم جان‌به‌لب‌آمده تهمت بزنید و نه مثل



آقای پزشک‌یان سعی کنید آنها را طبق منطق بیست‌بیست‌وپنجی قانع کنید. که چه کار کنند؟ با فراغ‌بال گرسنگی بکشند.

بعد از اعلام این برنامه دو گروه به آن عکس‌العمل نشان دادند. عده‌ای با احساسات خواستار برچیده‌شدن کل ماجرا شدند. عده‌ای دیگر از جمله اقتصاددانان و سیاستمداران خواستار پس‌وپیش کردنِ اقلام برنامه در زمان مقتضی شدند. اقتصاددانان بازار آزادی سعی می‌کنند با لطایف‌الحیل هر نوع اعتراضی را به این دو اعتراض محدود کنند و هر دو را پشت‌سر بگذارند. از نظر آنان هرچه می‌خواهد بشود بشود، مهم حفظ این برنامه و خدمت به هر نوع الیگارشی در هر زمان و در هر حال است. آنان قبلاً دولت را نه فقط کوچک بلکه مفلوک کرده‌اند و با تبلیغات، اجرای سیاست‌هایشان را به‌ظاهر ناگزیر ساخته‌اند. اما راه‌حل عقلانی آن است که کلیت این برنامه برچیده شود و راه‌حلی بدیل که تامین‌کننده منافع اکثریت جامعه باشد و هم‌اکنون نیز وجود دارد، جای آن را بگیرد.

*یوسف اباذری جامعه شناس، استاد دانشگاه

منبع: شرق ۱۸ ژانویه ۲۰۲۶

ما از مبارزات تبعیض ستیزانه زنان برای آزادی و برابری با مردان و برقراری عدالت حمایت می‌کنیم!

همه با هم از مبارزه کارگران و مزد و حقوق بگیران شاغل و بازنشسته برای افزایش دستمزد و حقوق متناسب با هزینه های واقعی زندگی حمایت کنیم!

***برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می‌توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

***"جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران را می‌توانید در آدرس زیر ببینید:**

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>